

مأموریت سازمان ملل در افغانستان که پس از حملات ۱۱ سپتامبر شروع شد، نتایج ضعیفی داشت. این مأموریت چندین هزار سرباز را در کابل برای تأمین امنیت و چند صد دیپلمات و کارشناس عمرانی را برای ایجاد ظرفیت نهادی افغانستان درگیر کرد. در حالی که این مأموریت ربط چندانی به ریشه کن کردن القاعده نداشت

نیروهای دولتی و بازپس گیری کنترل کشور بود.

دشمن واقعی در افغانستان تروریست های بین المللی بودند. همان طور که کشته شدن اخیر ایمن الظواهری نشان داد، ایالات متحده و متحدانش می توانستند بدون افغانستان و تلاش برای بازسازی آن کشور با گروه هایی مانند القاعده بجنگند. اگر متحدان تمرکز خود را روی هدف اصلی، یعنی ایجاد اختلال در عملکرد تروریست های بین المللی در افغانستان می گذاشتند، این مأموریت می توانست کوچک و متناسب با شرایط منحصر به فرد موجود باقی بماند. یک نیروی کوچک ضد تروریسم ناتو که توسط نیروی کماندوی همتای افغان حمایت می شد، احتمالاً با این مأموریت تناسب و مطابقت داشت.

### • درس ۲: چشم از جایزه ای که می خواهید دریافت کنید، بردارید.

در مقایسه با آنچه که نهایتاً به دست آمد، مأموریت سازمان ملل در افغانستان که پس از حملات ۱۱ سپتامبر شروع شد، نتایج ضعیفی داشت. این مأموریت چندین هزار سرباز را در کابل برای تأمین امنیت و چند صد دیپلمات و کارشناس عمرانی را برای ایجاد ظرفیت نهادی افغانستان درگیر کرد. در حالی که این مأموریت ربط چندانی به ریشه کن کردن القاعده نداشت، این امید و خوش بینی درباره دستیابی به چنین هدفی وجود داشت که رهبران سیاسی خوش نیت در سراسر ائتلاف (و سراسر جهان) معتقد بودند افغانستان می تواند به چیز بهتری تبدیل شود. رهبران غربی با نادیده گرفتن تجارب انگلیس در روسیه تلاش کردند تا افغانستان را از کشوری که به طور سنتی کشوری قبیله ای و بدون سابقه تاریخی قدرت مرکزی بود به کشوری تبدیل کنند که از کابل و بادموکراسی اداره می شد.

زمانی که ناتو در سال ۲۰۰۳ کنترل این مأموریت را به دست گرفت، اهداف غیرواقعی فزاینده ای را دنبال کرد که در جلسات رهبران عالی ائتلاف، از سران کشورها گرفته تا وزرای خارجه و دفاع تعیین شده بود. ناتو مستمراً اهداف و دامنه قلمرو مأموریت خود را گسترش داد و از خوش بینی که در آن زمان به وجود آمده بود، برای سرمایه گذاری بهره جست. مطالعه موردی، بویژه در مقطع بین سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰، نکته ای را نشان می دهد که تحت عنوان «خزش مأموریت» شناخته می شود. طی آن سال ها این مأموریت از نظر جغرافیایی توسعه پیدا کرد و سراسر افغانستان را دربرگرفت، تعداد نیروها از کمتر از ۱۰ هزار نفر به بیش از ۱۰۰ هزار نفر رسید و شبکه ای سراسر از تیم های بازسازی استانی برای تقویت حکومتداری محلی، رشد اقتصادی و اجتماعی، دستیابی به دموکراسی (مردم سالاری)، حقوق زنان، آموزش و پرورش، تنوع قومیتی و فراگیری و مبارزه با تروریسم تشکیل شد.

صدها میلیارد دلار به تقویت نهادهای افغان، پرداخت حقوق معلمان، ساخت مدارس، درمانگاه های پزشکی، مقرهای نظامی، پادگان ها، جاده ها و پل ها، یعنی بخشی از فهرست تقریباً بی پایان پروژه ها و برنامه های طراحی شده برای بهبود کیفیت زندگی در افغانستان اختصاص داده شد، اما نهایتاً این منابع صرفاً برای دولتی نالایق و فاسد و در جایی که فایده ای برای منافع حیاتی امریکا و متحدانش نداشت، صرف شد و در بسیاری از موارد هدر رفت.

### • درس ۳: ارتش دست آموز نسازید

پاسخ به این پرسش که چرا نیروهای امنیتی افغانستان این قدر سریع فروپاشیدند، بسیار روشن است: آنها براساس یک مدل نظامی امریکایی و ناتو ساخته شده بودند که از نظر